

اسلامیسم،
جنبشی جماعت گرا

عاصفہ رضایی



مقدمه

در مقاله زیر مفاهیم جامعه (Gesellschaft/society) و جماعت (Gemeinschaft/Community) را با نظر به دیدگاه‌های فردیناند تونیس و هلموت پلسنر شرح می‌دهیم. سپس با توصیف و تحلیل علل پیدایش جماعت‌گرایی و اسلام‌یسم، تلاش خواهیم کرد با ذکر نمونه‌هایی از ایده و افکار اسلام‌گرایی رادیکال تصویری تمام نما از این پدیده مدرن اجتماعی ارائه دهیم.

واژگان کلیدی: جامعه، جماعت، فردیناند تونیس، هلموت پلسنر، اسلام‌گرایی، جماعت‌گرایی

فردیناند تونیس و تیپ‌شناسی او در مفاهیم جامعه و جماعت

فردیناند تونیس^۱، جامعه‌شناس مشهور آلمانی، از جمله نظریه‌پردازانی بود که در دوران پرالتهاب دگرگونی‌های جامعه مدرن در تلاش برای درک خصلت، شناسایی تضادها و شکاف‌های نوظهور آن برآمد. از این رو در ۳۲ سالگی دست به نوشتن اثر ماندگاری زد که در آن با تشخیص تغییرات بوجود آمده و نگرانی از نتایج آنها برای انسجام اجتماعی و نظم سیاسی، به ارائه مدل سازی جدیدی در روابط اجتماعی

اقدام کرد.

تونیس، دو مفهوم جماعت^۲ و جامعه^۳ را برای بیان دو نوع رابطه مختلف اجتماعی به تصویر می‌کشد. در جماعت پیوندهای صمیمانه و نزدیک، تابعیت فرد به جمع و همبستگی است که روابط بین اعضاء را تعریف می‌کند. افراد به اعتماد متقابل و روحیه همکاری در امور زندگی معتقد هستند. در مقابل در جامعه، اعضای آن بصورتی حساب شده، عمومی، غیر شخصی و غیر عاطفی، در پی پشبرد منافع شخصی خود، با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. در نتیجه روابط غیر همبسته و بر اساس طرحی عقلانی بنا شده است. (کوئن، ۱۳۸۶: ۱۲۹)

انواع گروه‌بندی‌های اجتماعی که بیشتر به الگوی گماینشافت نزدیک‌اند عبارتند از خانواده، گروه هم‌تراز، همسایگان، باشگاه‌های اجتماعی و فرقه‌های مذهبی، الگوی غیرشخصی گزلفاشت در قلمرو گروه‌های بزرگ سوداگری مدرن، بر روابط قراردادی، شهر، احزاب سیاسی بزرگ و ملت مبتنی است (تونیس، ۱۸۸۷، ۱۹۵۷: ۳۳-۳۵). برخی از این ویژگی را در جدول زیر می‌توان یافت:

ویژگی	گماینشافت	گزلفاشت
نگرش به فرد	جمعی، وابسته به گروه یا اجتماعی	مستقل، فردگرایی
روابط اجتماعی	آشنا، نزدیک	غیرشخصی
تمایز اجتماعی	کم	زیاد
نهادهای اصلی	خانواده	دولت و اقتصاد
حوزه جغرافیایی	روستا	شهر
کنترل اجتماعی	رسوم، مذهب	قانون، قرارداد

(کیویستو، ۱۳۷۸: ۱۲۸)

تونیس در ارائه الگوی جماعت-جامعه و ضمن بررسی انسان‌شناسانه‌اش، به این باور می‌رسد که جامعه انسانی بر اثر خواست‌های افراد برای برقراری روابطی هماهنگ پدید می‌آید و در نتیجه ارادی است. وی بر عنصر اراده متمرکز شده و دو مفهوم «اراده طبیعی»^۴ و «اراده اختیاری»^۵ را معرفی می‌کند. اراده طبیعی کنش‌هایی است که براساس عواطف، احساسات و کمتر آگاهانه اختیار می‌شوند و نزدیکی زیادی

- 2- Gemeinschaft/Community
- 3- Gesellschaft/society
- 4- Wesenwille
- 5- Kurwille

به سنت‌ها، روابط خانوادگی و الگوی گماینشافت دارند درحالی‌که اراده اختیاری نوعی اراده نزدیک به عقلانیت هدفمند است که نظیر آن بیشتر در الگوی جامعه یافت می‌شود.

تونیس در مورد تحولات اجتماعی دیدگاهی تکاملی داشت و می‌توان گفت که طبقه‌بندی وی از جماعت و جامعه، بر مبنای سنخ‌شناسی تاریخی و تکاملی نیز بود. (آتویت، باتامور، ۱۳۹۲: ۲۹۳). او و بسیاری دیگر از جامعه‌شناسان و نظریه پردازان، جامعه مدرن را در بحرانی می‌دیدند که از جوامعی همبسته و یکپارچه بسوی جوامعی منزوی، ازهم گسیخته و افرادی از خودبیگانه به سوی آینده‌ای نامعلوم در حال گذار بودند. بنابراین در پس این طبقه‌بندی بظاهر خنثی، نوعی تحقیر به گزلفاشت و دیدگاهی رمانتیک به گذشته را می‌توان یافت. همچنانکه وی در توصیف تفاوت جماعت و جامعه می‌نویسد: «گماینشافت را باید همچون ارگانیک‌سازی زنده، و گزلفاشت را به مانند انبوهه‌ای مکانیکی و محصول مصنوعی درک کرد» (تونیس، ۱۸۸۷، ۱۹۵۷: ۳۵). تونیس خصلت بیگانه‌کننده نظام سرمایه‌داری را مانند مارکس درک می‌کرد و نسبت به شکافهای جامعه مدرن حساس بود. او هر چند «دلبستگی رمانتیک به گذشته آلمان، که در حال از میان رفتن بود، داشت، اما به هیچ‌روی با ستایش گمراهانه رومانسیسم ارتجاعی ملت^۶ و یهودستیزی همراه با آن، هم‌داستان نبود». (کیوستو، ۱۳۷۸: ۱۲۷)

هلموت پلسنر منتقد جماعت‌گرایی

با نگاه به تضادها، شکافها، نابسامانیها و آسیب‌های بوجود آمده دنیای مدرن، سودای بازگشت به گذشته در بسیاری شکل گرفت. گذشته ایده‌آل و وضع حال و آینده پریشانی و منفعت‌جویی معرفی گردید. در آلمان و بخصوص بعد از جنگ جهانی اول وضعیت به همین شکل بود و اشتیاق به جماعت و گذشته‌گرایی بالا رفت. (نیکفر، ۲۰۲۱، درسگفتار جلسه سوم اندیشه انتقادی). در این میان جامعه‌شناس آلمانی هلموت پلسنر^۷ با هشجاری در دو کتاب خود بنامهای مرزهای جماعت^۸ و نقد رادیکالیسم اجتماعی^۹ با تشخیص این تهدید، به دیده انتقادی به جماعت‌گرایی

6- Folk

7- Helmuth Plessner

8- Limits of Community

9- A Critique of Social Radicalism

می‌نگرد. در مرزهای جماعت، انسان را در یک تعادل حساس بین «خود» و «زندگی اجتماعی» توصیف می‌کند که می‌تواند از یک سو، به تسلیم در مقابل بی‌واسطگی زندگی اجتماعی منجر گردد. (Chrobak, 2020: 40) «شخص برای ورود به جامعه با سکه شخصیت فردی خود هزینه می‌کند» (Plessner, 1999: 104) و یا از سوی دیگر، با غوطه‌ور شدن بیش از حد در فردیت خود و قطع رابطه با جامعه، بدون دفاع و پشتیبانی رها شود. در نتیجه فرد به طور دائمی در حال مصالحه بین این دو نیاز ضروری بشری است: نیاز به «خود بودن» و نیاز به دیگری. از نگاه پلسنر، فرد برای برقراری این تعادل نیاز به وجود یک منطقه واسطه‌ای دارد. منطقه‌ای که ناظر بر ایجاد یک فاصله بین خود و جامعه است. پلسنر آن را با نام «مرز»^۱ توصیف می‌کند. بنابراین در سطح اجتماعی، «مرزها معنای خاصی به مفاهیمی همچون داخل»^۱، خارج»^۲، متعلق به خود، متعلق به دیگری، دوست، دشمن، امنیت و تهدید می‌دهند» (Chrobak, 2020: 42). در این قلمرو است که از حریم خصوصی افراد نسبت به نزدیکی سایرین در زندگی اجتماعی محافظت می‌شود. در عین حال وجود این «مرز» به پذیرش استانداردهای رفتاری و هنجارهای اجتماعی نیز کمک می‌کند. در این زمینه پلسنر با استفاده از یک استعاره نظامی، نقش ایجاد این فاصله و مرز را با پوشیدن زره به هنگام ورود به میدان نبرد تشبیه می‌کند. چرا که این فاصله مانند همان زره سفتی است که در تجاوز به حریم خصوصی فرد، مانع عمل می‌کند. (همان: ۴۳)

از نظر پلسنر نابسامانی و تهدید اصلی از جایی پدیدار می‌گردد که این تعادل بین آنچه درونی و بیرونی است بهم می‌خورد. به عبارتی زمانی که این فاصله از میان برداشته شود، نقشی که فرد در جامعه ایفا می‌کند هیچ حریم خصوصی را به رسمیت نمی‌شناسد و نقشش تنها در خدمت منافع و کارایی موثر عمومی تنزل پیدا می‌کند. «در این دیدگاه، فرد فقط به عنوان یک جزء از عملکرد یک کل بزرگتر درک می‌شود: به عنوان یک عامل در سیستم» (همان: ۴۵)

در اینجا است که پلسنر خطر جامعه‌گرایی را گوشزد کرده و می‌گوید در جامعه‌ای که کل آن، «تصویر ماشین مانند خود را ستایش می‌کنند، به توتالیتیر بودن نزدیک خواهد بود» (همان: ۴۶) در این جماعت، انتظار می‌رود که حوزه اجتماعی بجای سامان یافتن بر منطق فاصله و حفظ حریم خصوصی افراد، تحت تاثیر بی‌واسطه طبیعی تمام واکنش‌ها قرار بگیرد. «این واکنش‌های طبیعی باید از احساس همبستگی

۱۰- Border

۱۱- Inclusion

۱۲- Exclusion

ناشی شود، که اعضای یک جامعه را یا بر اساس اصل مبدا مشترک (روابط خونی) و یا عقیده مشترک (یک جامعه ایده‌آلیستی) متصل کند» (همان: ۴۷). این «نظم برتر»^{۱۳} که بر پایه افسانه جماعت استوار است، توجیهی برای «بکارگیری خشونت به منظور پرده‌برداری) رونمایی نهایی و حیاتی» تعریف می‌شود. (Plessner, 1999: 87).

با پیوستن به این جماعت، فرد تقریباً به طور کامل از حقوق خود به نفع آرمانهای «نظم برتر» چشم‌پوشی می‌کند. بنابراین حوزه‌ای که در اصل، قلمرویی برای شنیدن صدای همه شهروندان است و زمینه‌ای برای آشکار کردن عقاید، رویارویی با یکدیگر و سرانجام رسیدن به یک نتیجه مطلوب، باید در پرتو زندگی مشترک بی‌نیاز شود و در معرض تهدید قرار گیرد. ذهنیت یک فرد، تابع «نظم برتری» است که به عنوان مطلق و کل در نظر گرفته می‌شود. «فرد مجزا و محصور باید خود را در چنین کلیتی تسلیم کند تا استقلال خود را به شکل جدیدی از منبع موجودیتی فوق‌منظم بدست آورد» (همان: ۸۷) در این منطق است که در پس «بی‌ملاحظه‌گی به این فاصله، جماعت‌گرایی، سانسور، سرکوب، فاشیسم و همه با هم خمینی سر بر می‌آورد» (نیکفر، ۲۰۲۱، درسگفتار اندیشه انتقادی-جلسه سوم).

بنابراین تأکید پلسنر بر این است که هر ارگانیک‌زنده، یک فرد منحصر به فرد و در عین حال بخشی از کل گسترده‌تر است.

اسلامیسم جنبشی جماعت‌گرا

«جماعت‌گرایی عبارت است از واکنشی گذشته‌گرا به مشکلات و مسائل جامعه مدرن» (نیکفر، ۲۰۲۱: درسگفتار اندیشه انتقادی) و از این حیث می‌توان گفت که خود پدیده‌ای مدرن است. جریان‌های اسلام‌گرا نیز با این دستاویز، یعنی رویای بازگشت به اسلام ناب و احیای ارزشهای گذشته، افراد را یارگیری و اعضای خود را تغذیه فکری کرده و در این راستا، از اعمال خشونت و ترویج تروریسم فروگذار نمی‌کنند. محوریت معنای احیاگری در جماعت‌گرایان از این استدلال سرچشمه می‌گیرد که «سنت‌های دینی معمولی رو به فتور می‌روند مگر اینکه گاه به گاه با برگشتن به حقایق اساسی اولیه یا با تزریق حقایق تازه جان تازه‌ای بگیرند.» (Burrige, 1969). اسلام‌گرایان این باورها را به مثابه یک جنگ میان نیروهای خیر و شر القاء می‌کنند. آنها موجودیت خود را در جامعه مدرن در معرض نابودی می‌یابند و چه بسا از همین رو در مواردی، دست به خلق سنت‌های جدید و»

بازبینی گزینش‌گرانه برخی از آموزه‌های گذشته بزنند» (کارن آمسترانگ، ۲۰۰۰، ضاهر، ۲۰۱۵: ۱۷). طنز تاریخ و تناقض بزرگ اما، آنجاست که از یک سو به بهانه برچیدن نابسامانی‌های دنیای مدرن، با شعارهایی ضد امپریالیستی و ضد استثماری بر طبل اسلام‌یسم افراطی می‌کوبند و از طرفی از دستاوردهای آن بهره گرفته و باز در جهت اهداف خود بکار می‌گیرند. اسلام‌گرایان افراطی دین اسلام را بعنوان یک ایدئولوژی «تمام عیار، کامل و خود بسنده» می‌نامند که برای اداره زندگی انسان بر انسان نایل شده. «دیدگاهی که بجای آنکه برای عقل نقشی در تشخیص ارزش‌های اخلاقی قائل باشد، برای اراده، احساسات و عواطف، حکم خدا، توافق جمعی یا سنت و آداب اجتماعی ارزش قائل است» (همان: ۲۰).

ذکر چند اصل و نمونه اسلام‌گرایی

برای درک خواستگاه جنبش‌های اسلام‌گرا به ذکر چند نمونه و نظریه محوری که در اغلب آنها مشترک است می‌پردازیم.

نخست اینکه اسلام‌گرایان افراطی و بنیادگرا، رابطه اسلام و حکومت سیاسی را بر هسته ایدئولوژیک آن استوار می‌دانند و نه شرایط تاریخی. در حقیقت برای اقتدار هر چه بیشتر، با شعار تشکیل حکومت اسلامی، پیروان خود را به این باور می‌رسانند که این امر یک وظیفه دینی است. به عنوان نمونه می‌توان از حسن بنا، بنیانگذار و نخستین رهبر کل جمعیت اسلام‌گرای اخوان المسلمین در مصر نام برد که در نیمه قرن بیستم با بیان سخن مشهورش که «اسلام هم دین است و هم سیاست»، بنیان فکری حکومت‌های اسلامی را بنا گذاشت که بعدها نه منحصر به شعار اخوان المسلمین بلکه به شعار تمامی جریان‌های اسلام‌گرا تبدیل گشت (ضاهر، ۲۰۱۵: ۲۵). راشد غنوشی، سیاستمدار و رهبر حزب اسلام‌گرای «النهضة» تونس می‌گوید که «در جنبش اخوان المسلمین، جماعت اسلامی پاکستان و جنبش خمینی در ایران، «اسلام یک کل به هم پیوسته به شمار می‌آید و هر جزیی از آن با اجزای دیگر پیوند دارد. عقیده و شریعت یک کل متکامل است و از این رو جایی برای جدایی انداختن میان دین و سیاست و دیانت و حکومت وجود ندارد» (غنوشی و ترابی، ۱۹۸۰: ۱۹۰).

دومین اصل که اسلام‌گرایان بر آن تکیه می‌کنند، این است که انسان به حکم سرنوشت خود، بدون راهنمای الهی ناتوان از سامان‌دهی مناسبات این جهانی خود است (ضاهر، ۲۰۱۵: ۲۹). سید قطب، نظریه‌پرداز اسلام‌گرا و از رهبران اخوان المسلمین مصر، در کتاب «اسلام و مشکلات تمدن» مدعی می‌شود که راه حل تمام مشکلات بشر

بازگشت به اسلام و روش الهی است «چرا که انسان به هر درجه‌ای در علم و فهم هم که برسد، از شناخت چگونگی ساماندهی زندگی خویش و تشخیص نظام برتر ساماندهی آن ناتوان است» (همان: ۶۳) و خمینی نیز می‌گوید: «اسلام مکتبی است که بر خلاف مکتب‌های غیرتوحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد» (صحیفه امام، ج ۲۱، ۱۳۶۶: ۴۰۲-۳). این توجیه فکری پایه‌ای محکم برای کنترل و نقض حقوق افراد را فراهم می‌سازد.

نمونه سوم از ایده‌های اسلام‌گرایان، اصل ولایت فقیه است که خمینی آن را نخستین بار در دهه چهل شمسی در کتابهای البیع و ولایت فقط مطرح کرد. او با شعار ولی فقیه و ولی امر مسلمین جهان «حوزه اختیارات خود در تمامی پهنه‌های سیاسی، اقتصادی و اداره جامعه را هم‌تراز با پیامبران و امامان می‌داند» (فوزی، ۱۹۲: ۱۵۸). در مقابل نقش مردم و حوزه اختیارات آنها حتی به زندگی شخصی خودشان هم محدود نمی‌شود. چرا که «حاکمیت از آن خداست و اوست که مالک همه چیز است و حق تصرف در اموال و انفس مردم را دارد. از همین رو، حکومت ولایت فقیه مختص خداست و دیگران تنها با نصب او می‌توانند حاکمیت را در دست گیرند و بدون اجازه او هرگونه تصدی امور دیگران و سلطه و حاکمیت، غاصبانه است» (همان: ۱۳۷).

نتیجه‌گیری

بدین ترتیب در بررسی مفاهیم و پیگیری منطقی بحث درمی‌یابیم که نگرانی بالقوه جامعه‌شناسانی همچون فردیناند تونیس از پیچیدگی، گسیختگی و ازخودبیگانگی‌های انسانها در جامعه بتازگی صنعتی شده قرن نوزده و بیستم، چگونه به تهدیدی بالفعل در جماعت‌گرایی و رمانتیسم بازگشت به گذشته تبدیل گشت که هلموت پلسنر در آستانه به قدرت رسیدن فاشیسم، نسبت به آن هشدار داده بود. جماعت‌گرایان اسلامی نیز به نوبه خود، البته در پارادکسی آشکار، از خواستگاهی مشابه یعنی احیاء ارزشهای گذشته، بازبینی سنت‌ها به منظور تحکیم عقایدیشان سخن می‌گویند. از سویی به طور ماهوی با مدرنیته و حقوق بشر و هر آنچه عصر جدید نمایندگی می‌کند، سر ناسازگاری دارند، از سویی دیگر اما، با مدرنیزه کردن ماشین سرکوب و تکنولوژی اتمی خیر!

در هر حال به نظر می‌رسد انسان در نبرد مدرنیته با سنت، و مواجهه با تمامی نابسامانی‌های دنیای مدرن و نظام سرمایه‌داری، دو راه حل بیشتر پیش روی خود

ندارد: «حل مدرن آینده‌گرای مسائل و یا گذشته‌گرایی تصور آرمانی از گذشته» (نیکفر، ۲۰۲۱) که بی‌شک پیروزی یکی درگرو شکست دیگری خواهد بود.

منابع

آوتویت، ویلیام، باتامور، تام. ۱۳۹۲. فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم. تهران: نشر نی شیرزاد، امید. ۲۰۲۰. جماعت‌گرایی و حقوق عمومی؛ نسبت سنجی و تحلیل، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۲۳(۸۹): ۳۷۱-۳۹۷

ضاهر، عادل. ۲۰۱۵. سنجش فلسفی اسلام‌گرایی. آمریکا: نشر توانا
فوزی، یحیی. ۱۳۹۲. اندیشه سیاسی (امام) خمینی. تهران: نشر معارف
کوئن، بروس. ۱۳۸۶. مبانی جامعه‌شناسی. تهران: نشر سمت
کیویستو، پیتر. ۱۳۷۸. اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی. تهران: نشر نی
نیکفر، محمدرضا. ۲۰۲۱. درسگفتار اندیشه انتقادی- جلسه سوم. ایران آکادیا

- Chrobak, Karol. 2021. *Helmuth Plessner's Social and Political Thought in Light of his Philosophy of Life*. *Diametros*, 18(67), pp.38-53.
- Fuller, Graham. 2003. *The Future of Political Islam*. New York: Palgrave Macmillan, a division of Nature America Inc.